



# سوریه پس از آتش بس ۱۲ سپتامبر؛ گزینه‌ها و سناریوها

امین پرتو\*

## اشاره:

آتش‌بسی که متعاقب توافق وزرای خارجه ایالات متحده و روسیه در ژنو از روز ۱۲ سپتامبر در سوریه برقرار شد، صرف‌نظر از ناپایداری و شکنندگی یا چگونگی اجرا، آینده‌ای مبهم را برای بازیگران سیاسی و نظامی درگیر در جنگ داخلی سوریه پدید آورده است. بشار اسد به‌رغم حمایت از آتش‌بس، بر ضرورت آزادی «وَجِب به وجب خاک سوریه» از «تروریست‌ها» تأکید کرده است. از آتش‌بس تنها دو رکن، یکی توقف عملیات نظامی اسد و مخالفانش علیه یکدیگر (به استثنای داعش و فتح‌الشام) و دیگری ارسال کمک‌های انسانی به مناطق تحت محاصره اجرا شده است. تردیدی نیست آتش‌بس در سوریه با هدف توقف درگیری‌ها، از نظر انسانی ارزشمند است و این رویداد مقدمه‌ای برای برداشتن گام‌های اساسی در حل و فصل نهایی بحران سوریه و خاتمه جنگ داخلی است. با وجود این، نبود برنامه‌ای روشن برای گذار سیاسی، سرنوشت اسد، نیروهای خارجی حاضر در سوریه، مسئله کردستان سوریه و مسائل مبهم دیگری، سناریوها و احتمالات مختلفی را فراروی بازیگران داخلی و خارجی درگیر در بحران سوریه می‌نهد. موضع رسمی ایران، حمایت از آتش‌بس در سوریه است؛ اما اینکه دقیقاً از پی آتش‌بس و توافق احتمالی آمریکا و روسیه، چه سرنوشتی در برابر منافع ایران در سوریه قرار دارد و ایران تا چه حد قادر به اعمال نفوذ برای کسب امتیاز در فرآیندهای سیاسی آتی در خصوص سوریه است، چندان روشن نیست.

## مقدمه

اینکه آتش‌بس تا چه میزان بخت توفیق دارد، چرا در برهه کنونی اعلام شده است و چگونه باید اجرایی شود، بیش از هر چیزی، با توجه به وضعیت میدانی نظامی در جنگ داخلی سوریه مشخص خواهد شد. البته کوشش برای دستیابی به آتش‌بس در ماه‌های گذشته در حال انجام بود، بدون آنکه توفیقی در این مورد حاصل شود. به نظر می‌آید چند عامل

اساسی در میدان نظامی موجب شد تا برقراری آتش‌بس در مرحله کنونی، مورد توجه قرار گیرد. اولین مسئله، دستیابی حکومت اسد به چند پیروزی نظامی مهم و عمده بود. اصلی‌ترین مورد که در توافق آمریکا و روسیه مورد تأکید قرار گرفت، محاصره بخش شرقی شهر حلب بود. نیروهای اسد ابتدا بخش شرقی حلب را محاصره کردند، با ضدحمله مخالفان این محاصره شکسته شد و مجدداً محاصره با حمله نیروهای دولتی برقرار شد. واهمه از وضعیت محاصره‌شدگان در این منطقه، مشوق دستیابی به آتش‌بس بود. مسئله دوم، حضور نظامی ترکیه در عمق خاک سوریه است، که به بهانه مقابله با داعش و ی.پ.گ (کردهای سوریه) در حال



پیشروی به شهر الباب و نزدیکی حلب هستند و ادامه این پیشروی، خطر مجاورت این نیروها با نیروهای دولت سوریه و ایجاد موج جدیدی از درگیری‌ها را ایجاد می‌کند. مسئله سوم، شدت گرفتن تنش میان نیروهای دولت سوریه و ی.پ.گ است، که با نبرد بر سر شهر حسکه و اخراج نیروهای دولتی از آن توسط کردها به اوج رسید. مسئله چهارم، تحرکات و احساس نگرانی اسرائیل در منطقه بلندی‌های جولان و واهمه سقوط کامل جبهه جنوبی توسط نیروهای اسد و احتمالاً استقرار نیروهای حزب‌الله در این ناحیه بوده است. هرچند جبهه جنوبی در طول ماه‌های گذشته همواره آرام بوده و عدم تحرک مخالفان اسد در این منطقه، مورد شماتت همقطاران‌شان قرار داشته است، اما تحرکات اخیر ارتش سوریه در این منطقه و ترس از سقوط مخالفان، موجب احساس خطر اسرائیل از اینکه پس از پاک‌سازی آنان، حزب‌الله در طول مرز جولان مستقر شود، شده است. مسئله پنجم، کشیده‌شدن جنگ به مناطق تاکنون آرام و ترس از ایجاد امواج تازه آوارگان است. پیشروی سریع مخالفان اسد در شمال حما و خطر سقوط شهرهای علوی و مسیحی‌نشین در این مناطق، خطرات انسانی جدیدی را ایجاد می‌کند، که باید از وقوع آن ممانعت به عمل آید. مجموع این عوامل، در کنار بن‌بست نظامی موجود در سوریه، مشوق‌های ابتکار آتش‌بس جدید بوده‌اند.

### وضعیت میدانی، بازیگران سیاسی - نظامی و سناریوهای پیش روی آتش‌بس

بخت برقرار ماندن آتش‌بس در موقعیت کنونی جنگ در سوریه، اندک است. این نکته که بن‌بست نظامی لاینحلی بر جنگ در سوریه حاکم شده است، به خودی خود به خاتمه عملیات نظامی منتهی نمی‌شود. عقلانیت محصور بازیگران به سبب منافع و دلایل ایدئولوژیک، مانع خاتمه عملیات نظامی است. به‌علاوه، الزامات ادامه حیات بسیاری از مخالفان اسد، با منطق دستیابی به آتش‌بس و الزامات آن، ناسازگار است. برای هر یک از این گزاره‌ها، می‌توان شواهد بسیاری عرضه کرد.

بن‌بست نظامی را می‌توان با رصد تحولات نظامی یک ماه گذشته دریافت. نیروهای اسد موفق به برقراری مجدد محاصره حلب شدند که ماه قبل برقرار شده بود، اما مخالفان تهاجمی در

شمال حما را آغاز کردند، که حاصل آن، تصرف حلفایا، طیبه الامام، سوران، کوب، مصاصنه و بسیاری از پایگاه‌های پیرامون آن شد. ضدحمله ارتش سوریه هرچند معرکس، اسکندریه و بنش را از چنگ مخالفان آزاد کرد، اما هنوز خطری عمده در کمین شمال حما و شهرهای پیرامون آن قرار دارد. باید توجه داشت عملیات در حما (موسوم به «معرکه فی سبیل الله نمضی») توسط تنها سه گروه (جندالاقصی، جیش العزه و جیش النصر) انجام شد و اگر با نیروی بیشتر صورت می‌گرفت، می‌توانست پیامدهای گسترده‌تری به دنبال داشته باشد.

به طور کلی در میان گروه‌های مخالف اسد، به جز داعش که مورد دشمنی همگی آنها قرار دارد و نیز ی.پ.گ (کردها) که آن هم متفقاً دشمن پنداشته می‌شود، در عمل، آشفتگی عمیقی حاکم شده است. زیرشاخه‌های ارتش آزاد در خصوص گروه فتح‌الشام (النصره سابق) موضع مغشوشی دارند؛ برخی با آن و گروه‌های متحد آن همکاری تاکتیکی دارند (مانند فیلق‌الشام، جیش النصر و جیش العزه) و برخی دیگر، در وضعیت دشمنی و درگیری با آن قرار گرفته‌اند (مانند فرقه ۱۳) و برخی هم از همکاری با آن اکراه داشته و فاصله خود را با آن حفظ می‌کنند (مانند فرقه سلطان مراد و لواء صقور جبل). در این میان، مخالفان غیر از ارتش آزاد که در زمره فتح‌الشام نیستند، وضعیت عجیب‌تری دارند. جیش‌الاسلام که پایگاه اصلی آن در شرق دمشق است، هرچند با سایر گروه‌ها همکاری دارد،



امکان کسب برتری موقعیتی با تصرف مناطق تحت کنترل فتح‌الشام برای نیروهای اسد مهیا می‌شود. ضمن اینکه مخالفان از همراهی نیروهای فتح‌الشام بی‌بهره می‌شوند و شکاف‌های درونی‌شان هم ممکن است بیشتر شود. باید توجه داشت هرچند مخالفان اسد مورد حمایت آمریکا بوده‌اند اما اقدام اخیر آنان در شهرک الراعی، که پس از ورود نیروهای ویژه آمریکایی به شهر با شعارهای «آمریکایی خوک و آمریکایی سگ بیرون برو» از آنها استقبال کردند و کمک مستقیم آمریکا برای حمله به داعش برای آزادسازی شهر الباب وارد کردند، حاکی از نگاه ایدئولوژیک آنان است. آنان ضدآمریکایی نیستند، اما به سبب حمایت آمریکا از کردها از یک سو و خارجی‌دانستن آن از سوی دیگر، موافق حضور آمریکا در کنار صفوف ارتش آزاد نبوده‌اند. به‌طور کلی، از نظر مخالفان، هرچند آتش‌بس منتهی به توقف حملات و ارسال کمک به مناطق تحت محاصره می‌شود، اما در غیاب برنامه‌ای برای آینده و جهت گذار سیاسی، آتش‌بس شکننده بوده و در معرض شکست است. از دیدگاه آنان، اسد بیشترین بهره را از این دوره کوتاه می‌برد؛ از سویی توان خود را بازسازی می‌کند؛ تمرکزش را بر برخی جبهه‌ها افزایش می‌دهد و زمانی هم که آتش‌بس خاتمه یافت، با توان باز یافته، نبرد را از سر می‌گیرد.

### آتش‌بس و آن سوی آن؛ دشواری‌ها و موانع

این نکات از چشم آمریکا دور نیست؛ به نظر می‌آید آمریکا به این مسئله باور دارد که اسد قصد خروج از قدرت را ندارد و اولویت او (چنانکه ولیدالمعلم وزیر خارجه او هم تصریح کرد) نه مبارزه با داعش که سرکوب «تروریست‌ها» یعنی مخالفان حکومت است و بنابراین، ماندن در قدرت از طریق جنگی فرسایشی و با اتکا به کمک‌های روسیه و ایران و کوشش برای منصرف کردن حامیان مخالفان از ادامه کمک و نیز ایجاد شکاف میان آنها (برای مثال جدا کردن ترکیه از سعودی) روش اسد برای پیروزی است. آمریکا ضرورتی فوری برای خاتمه جنگ داخلی در سوریه نمی‌بیند. نه کشتار غیرنظامیان و ویرانی یک کشور (که مردم سوریه توانش را می‌دهند) و نه بی‌ثباتی، تروریسم یا موج آوارگان (که همسایگان سوریه و اروپا بهای عمده آن را می‌پردازند) برای منافع آمریکا تهدیدی در بر ندارد. حتی ادامه

اما روابطی پرتنش با آن هم داشته است؛ احرارالشام که بدون شک نیرومندترین گروه مخالف اسد است، بارها تا آستانه ادغام با فتح‌الشام پیش رفته، اما تنش‌های داخلی گروه، مانع شده است. مجموعه این روابط، تأثیر خود را به‌طور مستقیم بر روی موضوع آتش‌بس برجای گذاشته است. در حالی که زیرشاخه‌های ارتش آزاد با آتش‌بس - البته با شرایط مد نظر خود - موافقت کرده‌اند، فتح‌الشام و احرارالشام مخالفت خود را با آن ابراز داشته‌اند. تلاش برخی از مخالفان برای ترغیب احرارالشام به پذیرش آتش‌بس و صرف نظر کردن از تبعیت از فتح‌الشام، در این خصوص به توفیقی دست نیافته است. گرچه زمانی به نظر می‌آمد که برخی مواضع النصره و سپس فتح‌الشام (مانند خودداری از حمله به کشورهای غربی، جداشدن از القاعده و خودداری از در پیش گرفتن رفتارهای مشابه داعش) امیدواری‌هایی در خصوص هماهنگی بیشتر میان آن با اپوزیسیون پذیرفته شده بین‌المللی ایجاد کرده بود، اما بی‌تأثیر بودن تغییر نام گروه و تغییر نیافتن مواضع بین‌المللی در قبال آن، امید مخالفان در حفظ این گروه در صفوف خود علیه نظام اسد را بر باد داد.

مشکل اجرای آتش‌بس در اینجاست که هرچند حملات علیه مناطق تحت کنترل مخالفان متوقف می‌شود، اما از سویی در بسیاری از مناطق، فتح‌الشام و مخالفان دیگر در هم آمیخته و در مناطق یکسانی مستقرند و از سوی دیگر، هدف قراردادن فتح‌الشام، تنها به نفع حکومت اسد خواهد بود، زیرا علاوه بر آنکه دشمن اسد از میان می‌رود،



جنگ داخلی در سوریه تا جایی که توان ایران، حزب‌الله، روسیه و جهادگرایان سنی را مصروف خود می‌سازد، برای آمریکا بسیار مطلوب است. با این حال، آمریکا تحت فشار متحدان خود و نیز افکار عمومی، ناگزیر بوده قدم‌هایی برای کنترل بحران بردارد. سیاست آمریکا، کوشش برای تغییر نظر روسیه نسبت به اسد است. تردیدی نیست که روسیه موضع خود در قبال اسد را - تا زمانی که پوتین زمام قدرت را در دست دارد - تغییر نخواهد داد. زیرا پذیرش کنار رفتن اسد، از سویی تعبیر به شکست پوتین خواهد شد و از سوی دیگر، حکومت جایگزین اسد، هیچ الزام و تعهدی برای پذیرش ادامه حضور نظامی روسیه در سوریه نخواهد داشت.

آمریکا به روسیه وعده داده که گام بعدی پس از برقراری آتش بس، ایجاد ستاد مشترک برای عملیات علیه داعش و فتح الشام است؛ به این معنی که آمریکا علاوه بر داعش، فتح الشام را هم هدف قرار می‌دهد و اطلاعات در خصوص این گروه را در اختیار روسیه هم قرار خواهد داد. آمریکا بارها به قطعی شدن همکاری مزبور، بدینی عمیق نشان داده است. آمریکا با کوشش روسیه برای معرفی کردن احرار الشام و جیش الاسلام به عنوان گروه تروریستی هم مخالفت کرده است، زیرا اگر با این دو گروه هم معامله‌ای همسان با داعش شود، اسد برای سرکوب مخالفانش دیگر نیاز به تلاش چندانی نخواهد داشت.

برای بازیگران منطقه‌ای هم مبهم بودن آتش بس پابرجاست. ترکیه همچنان در عملیات موسوم به «درع الفرات» علیه داعش، در کنار ارتش آزاد مشغول نبرد است؛ تکلیف این عملیات دیر یا زود با عمق یافتن پیشروی آن باید روشن شود. برای ترکیه، آتش بس در لحظه کنونی مورد تأیید است؛ زیرا هم گامی ابتدایی برای تحقق منطقه امن در شمال سوریه خواهد بود و هم توقیفی بر فشار رو به تزاید پناهجویان. به علاوه، ارتش آزاد با رهاشدن بخشی از توانش، ممکن است مشارکت بیشتری در عملیات علیه داعش و شاید هم کردها از خود نشان دهد. با این حال، خواست ترکیه یعنی کنار رفتن اسد، تغییرناپذیر است و باید اکنون یا طی دوره‌ای انتقالی قدرت را واگذار کند. آتش بس با این مقصود، مورد تأیید ترکیه است اما اگر قصدی جز این داشته باشد، مطلوب آنکارا نخواهد بود. سعودی هم که خواستار حذف اسد و تحمیل

شکست بر ایران است، از معنا و مقصود مشابهی برای آتش بس استقبال می‌کند. در این مدت، سعودی خواهد کوشید تا همچنان مخالفان اسد را مسلح کند و برای نبردهای احتمالی پس از شکست آتش بس مجهز نماید.

### امکانات و منافع ایران

ایران در سوریه خواسته‌ای روشن و مشخص دارد، مبنی بر اینکه تکلیف حکومت و نظام سیاسی سوریه، باید تنها توسط مردم این کشور صورت گیرد. این، همواره مورد اشاره و تکرار مقامات سیاسی ایران قرار داشته است. این امر تنها در صورت بر سر قدرت باقی ماندن اسد، می‌تواند تضمین شود.

برای ایران، مداخله نظامی روسیه در سوریه، موفقیتی عمده بود. حمایت روسیه از ایران در مسائل مختلف و به ویژه وتوی قطعنامه پیشنهادی آمریکا و چند کشور دیگر در شورای امنیت، برای گنجاندن نام حزب‌الله در میان سازمان‌های تروریستی، اوج این توفیق را جلوه گر می‌سازد. به طور کلی، همراهی روسیه با ایران، یکی از موفقیت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. اگرچه این احساس خطر وجود دارد که روسیه در بده‌بستان سیاسی با آمریکا، ممکن است ایران را رها کند و با تنها گذاردن اسد در ازای کسب امتیاز از آمریکا، منافع ایران در سوریه و هزینه‌هایی که برای حفظ اسد کرده است، بر باد رود؛ که البته احتمال محقق شدن این خطر اندک است. برای پوتین، کنار رفتن اسد، بیشتر به شکل یک شکست رخ



هیچ گروه مخالف اسد با ایران مذاکره نخواهد کرد) اما آزمودن آن خالی از فایده نیست. به طور موازی، ایران برای بهره‌جستن از اقدامات اخیر ترکیه در سوریه هم باید کوشش کند. قدرت گرفتن کردها در سوریه، خطری عمده برای ایران هم خواهد بود. البته ترکیه حداکثر تلاش خود را به کار خواهد بست که اسد از قدرت برکنار شود، اما منافع مشترک قابل حصولی بین ایران و ترکیه وجود دارد، که باید در پی درک و برجسته کردن آنها بود.

آمریکا ضرورتی فوری برای خاتمه جنگ داخلی در سوریه نمی‌بیند؛ نه کشتار غیرنظامیان و ویرانی یک کشور (که مردم سوریه تاوانش را می‌دهند) و نه بی‌ثباتی، تروریسم یا موج آوارگان (که همسایگان سوریه و اروپا بهای عمده آن را می‌پردازند) برای منافع آمریکا تهدیدی در بر ندارد. حتی ادامه جنگ داخلی در سوریه تا جایی که توان ایران، حزب‌الله، روسیه و جهادگرایان سنی را مصروف خود می‌سازد، برای آمریکا بسیار مطلوب است.

به طور کلی، کلیه احتمالات مزبور در خصوص ایران، به نحوه حل و فصل و خاتمه جنگ در سوریه بستگی دارد. امکان به کار بستن الگوی بوسنی (حکومتی از چند فدراسیون جدا از هم در چارچوب کشوری واحد) در خصوص سوریه شاید تا حدی بتواند منافع ایران را در این کشور تأمین کند. بر این اساس، آتش‌بسی درازمدت با تقسیم‌بندی سیاسی - سرزمینی همراه می‌شود، که طی آن، یکپارچگی سرزمینی کشور ظاهراً تأمین خواهد شد و جنگی میان فدراسیون‌ها برقرار نیست، اما خبری هم از دولت مرکزی مقتدر نیست. تنها به صورت صوری، ساختار اداری کوچکی برای سیاست خارجی یا امور اداری بین‌المللی

می‌نماید، که در داخل روسیه، بازتاب مطلوبی برای او ندارد. هرچند که وضعیت انتقالی که ضامن منافع روسیه باشد، قابل تصور است که پایانی آبرومندانه برای وی در برداشته باشد. این وضعیت به دلایلی به دشواری قابل تحقق است: آمریکا هیچ قصدی برای اعطای کوچک‌ترین امتیازی به روسیه ندارد؛ مخالفان اسد هم رویکرد مشابهی دارند و وقتی با آمریکا، که حامی آنان بود، چنان برخوردی در شهرک الراعی کردند، رفتار به مراتب تندتری در قبال روسیه خواهند داشت. ادامه حضور نیروهای خارجی در سوریه، در هر وضعیتی از گذار سیاسی، به دشواری مورد پذیرش قرار خواهد گرفت. اینها همه صرف‌نظر از مسئله توفیق یا شکست آتش‌بس است. اما در مورد وضعیت آبرومندانه برای روسیه و کناررفتن اسد، باید به چند نکته توجه کرد. ایران می‌تواند در صورت قوت گرفتن احتمال مزبور، وارد مذاکره‌ای مستقیم با طرف‌های گوناگون مذاکره برای کسب چند امتیاز عمده شود. تردیدی نیست که وقتی آمریکا به روسیه هیچ امتیازی نخواهد داد، رفتار مشابهی هم در قبال ایران خواهد داشت. با این حال، امکانات سیاسی و نظامی ایران برای کسب چنین امتیازاتی، مانند آسمان امن برای ترابری هوایی و استقرار در مناطق نیروهای هوادار اسد، در شرایط گذار نهایی سیاسی در سوریه، غیرقابل وصول نیست. ایران می‌تواند با برخی از گروه‌های مخالف هم وارد مذاکره مستقیم شود. با اینکه در مورد امکان تحقق اقدام مشابهی در آینده تردیدی اساسی وجود دارد (زیرا

ارسال نشد و هیچ برنامه مشترکی هم برای مبارزه با تروریسم یا نحوه گذار سیاسی بدون نگشت. شورای امنیت حتی از تشکیل جلسه در خصوص مسئله آتش بس ناتوان ماند. در این وضعیت مغشوش، به نظر می‌رسد برای ایران، بهترین گزینه بر جا ماندن اسد است. ایران ممکن است بتواند با دیپلماسی فعال‌تر، وارد مذاکره بر سر سرنوشت سوریه و اسد شود. البته هر گونه نقش آفرینی ایران با مخالفت از داخل سوریه و مخالفت منطقه‌ای و جهانی دشمنانش مواجه می‌شود. اگر گزینه صرف نظر کردن از اسد، به گزینه‌ای اجباری برای ایران بدل شود، به نظر می‌رسد تنها اقدام پیش‌روی ایران، ایجاد خودکفایی دفاعی برای حزب‌الله است.

وجود خواهد داشت، که آن هم به انتخاب فدراسیون‌ها خواهد بود. این وضعیت سست باید با خلع سلاح عمومی، حضور نیروهای پاسدار صلح و کمک‌های بین‌المللی برقرار شود. هر چند که امکان اجرای این سناریو در خصوص سوریه - برخلاف نمونه موفق بوسنی - به سختی قابل تصور است. ایران شاید بتواند در فدراسیون علوی نشین، برخی امتیازات را کسب کند؛ هر چند که کسب چنان امتیازاتی، با توجه به خلع سلاح نسبی و حضور نیروهای بین‌المللی به سختی امکان دارد. اینها همه به جز اعمال فشار از سوی آمریکا، سعودی و اسرائیل است که خواهان اخراج ایران از سوریه و قطع مسیر کمک به حزب‌الله لبنان هستند. ممکن است برخی ادعا کنند که شاید بتوان بدون اسد به این خواسته رسید؛ حکومتی جدید و حتی سنی که در ازای کسب امتیاز، حامی محور مقاومت و همراه ایران باشد. این ادعا، به سختی قابل پذیرش است. به دلایل مذهبی، سیاسی - ایدئولوژیک و تاریخی، امکانی برای ایجاد نظام اسدی سنی در سوریه وجود ندارد. اگر گزینه صرف نظر کردن از اسد، به گزینه‌ای اجباری برای ایران بدل شود، تنها اقدام ایران باید ایجاد خودکفایی دفاعی برای حزب‌الله باشد؛ اینکه حزب‌الله بتواند به تنهایی در برابر اسرائیل بایستد. به این منظور، حزب‌الله باید توانایی فنی و صنعتی مؤثری برای تولید بسیاری از اقلام دفاعی را بیابد، تا بی‌نیاز از محور ایران - سوریه گردد.

### نتیجه‌گیری

راه خاتمه جنگ داخلی چیست؟ هیچ بازیگری، سناریوی واحدی در ذهن ندارد. نه فقط انجام و مقصد هدف از اجرای آتش بس روشن نیست، که نحوه اجرای آن هم مشخص نیست. آنچه بیش از هر چیزی محرز است، احتمال تداوم جنگ است. اسد و حامیانش، کناره‌گیری از قدرت را نمی‌پذیرند. مخالفان اسد و حامیانشان هم هدف جنگ را نابودی نظام اسد می‌دانند. آمریکا علاوه بر آنکه جنگ سوریه را تهدید فوری برای منافع خود نمی‌داند، مانورهای سیاسی روسیه برای آتش بس را در جهت تقسیم کردن و کوچک کردن مخالفان اسد، خریدن زمان برای وی و بازسازی توان وی معرفی می‌کند. در طول شش روز از اجرای آخرین آتش بس، هیچ کمکی به مناطق تحت محاصره

